

نقدی روایی دیدگاه الحادی ریچارد داوکینز (مطالعه موردی اثبات خدا)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

سید حسن بطحائی^۱
علی عظیمی شندآبادی^۲
رجب اکبرزاده^۳

چکیده

خدا باوری در غالب انسان‌ها بر اساس فطرت و عقل و آموزه‌های ادیان الهی، همواره بوده است. عده‌ای با این باور که اعتقاد به خدا ریشه در ترس، جهل و یا وهم داشته، راه الحاد را در پیش گرفته‌اند. در این میان ریچارد داوکینز زیست‌شناس معاصر، اعتقاد به وجود خدا و امر ماورای طبیعت را یک پندار و توهم می‌داند. پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که اصولاً چه عواملی موجب سوق داوکینز به این رویکرد شده است و از نظر حدیثی چه نقدی بر آن وارد است؟ با وجود دلایل و شواهد عقلی و نقلی، چگونه اصل وجود خدا، یک پندار تلقی می‌شود؟ ادعای تبیین ناپذیری خدا، ادعای فقدان شواهد کافی بر وجود خدا و پندار شرور و کاستی در جهان، از جمله عوامل گرایش وی به این مسأله است که در این پژوهش با توجه به دلایل و شواهد عقلی و نقلی و با روش تحلیلی انتقادی در پردازش داده‌ها، مشخص می‌گردد که هیچ یک از این ادعاها نمی‌تواند موجب الحاد شود. بر اساس متون حدیثی، خدا از آن جهت اثبات می‌شود که فاقد تبیین تجربی و شواهد حسی است. بررسی و نقد ادعاهای داوکینز در کتاب «پندار خدا» و بر اساس آیات قرآن بویژه روایات معصومان از نویافته‌های این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: داوکینز، الحاد، تبیین پذیری خدا، شواهد بر غیب، شرور، متون حدیثی، کلام نقلی.

۱. دانشیار دانشگاه پیام نور (Drbathay@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه پیام نور قم (نویسنده مسئول) (ali.azimy14@gmail.com).

۳. استادیار دانشگاه پیام نور (Rajab.akbarzadeh@yahoo.com).

مقدمه

ریچارد داوکینز^۴ در سال ۱۹۴۱م، در نایروبی به دنیا آمد. در هشت سالگی به همراه خانواده خود به انگلستان بازگشت. به گفته خودش در سن شانزده سالگی با داروینسیم آشنا شد و همین موجب از دست رفتن ایمان وی به طور کامل گردید. او در رشته زیست جانوری از دانشگاه اکسفورد فارغ التحصیل گردید و در اواخر دهه شصت به آمریکا رفت و در دانشگاه کالیفرنیا به عنوان استادیار مشغول به کار شد.^۵

این زیست‌شناس فرگشتی، پژوهش‌گر ماهرو پرتلاشی در زمینه الحاد و خداناباوری شناخته می‌شود. دین‌ستیزی و الحاد در عناوین تألیفات و مقالات متعدد وی نیز به وضوح منعکس شده است. نخستین کتاب وی با عنوان زن خودخواه در زمینه نقش زن‌ها در فرگشت بود که وی را بر سر زبان‌ها انداخت. ساعت‌ساز نابینا، صعود به قله نامحتمل، پندار خدا... از دیگر نگاشته‌های اوست. داوکینز کتاب پندار خدا^۶ را در سال ۲۰۰۶م، به نگارش درآورد و در همان سال پر فروش‌ترین کتاب غیر داستانی شناخته شد. وی در این کتاب می‌نویسد:

به احتمال قریب به یقین خداوندی برای جهان وجود ندارد.^۷

داوکینز از منتقدان جدی آفرینش‌گرایی و یک بی‌خدای مشهور است. او همچنین یک پوزیتیویست متصلب و اومانیسست سکولار و علم‌محور است. به باور داوکینز، پیچیده و تبیین‌ناپذیر بودن خدا، فقدان شواهد کافی بر وجود او و همچنین وجود شرور و کاستی در نظام هستی، از جمله انگیزه‌هایی است که موجب ردّ و نفی خدا و نظریه آفرینش می‌شود. این اعتقاد داوکینز در حالی است که بر اساس آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام، انسان‌ها بر فطرت پاک توحیدی متولد می‌شوند؛^۸ هر چند عوامل بیرونی زیادی از جمله آموزه‌های غلط، عدم تعقل و خردورزی^۹ و... انگیزه‌هایی برای الحاد و خداناباوری در آن‌ها را موجب می‌گردند. این انگیزه‌ها گاهی ناظر به ذات خالق و خود طراح هستی است و گاهی ناظر به برخی صفات و افعال اوست. به طور کلی از نظر آیات و روایات انگیزه‌های الحاد و

4. Richard Clinton Dawkins.

۵. بررسی مناقشات ریچارد داوکینز درباره وجود خداوند، ص ۸.

6. The God Delusion.

۷. پندار خدا، ص ۹۲.

۸. رک: سوره روم، آیه ۳۰: التوحید، ص ۳۳۰.

۹. الکافی، ج ۱، ص ۲۹.

خدانا باوری دو چیز است: یکی شبهه علمی و دیگری شهوت عملی.^{۱۰} آنچه داوکینز را برانکار موجود ماورائی برانگیخته است، بیشتر شبهه علمی است. مبنای شناخت وی از عالم مبتنی بر علوم تجربی و حسی است. از نگاه پوزیتیویستی و تکامل‌گرایانه وی حتی اموری مانند وجود خدا نیز همچون فرضیه‌های علمی، باید مورد آزمایش تجربی قرار گیرند.^{۱۱}

هرچند در مباحث فلسفی و کلامی، برخی انگیزه‌های الحاد، تحت عناوینی نظیر بساطت ذات، براهین اثبات خدا و عدل الهی، بررسی، تحلیل و نقد شده است،^{۱۲} اما با توجه به بررسی‌های انجام شده، این مسأله در مورد داوکینز، به گونه شایسته و بایسته مورد توجه قرار نگرفته است. البته تعداد اندکی کتاب، پایان‌نامه و مقاله به زبان فارسی و غیر آن در نقد کتاب پندار خدا و افکار و آرای وی به نگارش درآمده است،^{۱۳} اما تا به حال این کتاب بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی - که روش این دو در اثبات خدا فقط عقلانی یا فطری است - مورد بررسی و نقد قرار نگرفته است.

اهمیت عوامل انگیزشی در سوق دادن داوکینز به مبانی الحادی از سویی و عدم واکاوی و نقد این مسأله بر اساس آموزه‌های قرآنی به ویژه متون حدیثی از سویی دیگر، از جمله نوآوری‌های این پژوهش است.

۱. عوامل انکار خدا از منظر داوکینز

عوامل مختلفی در شکل‌گیری الحاد و خدانا باوری داوکینز نقش داشته‌اند؛ اما آنچه وی در آثار خود، به ویژه کتاب پندار خدا به عنوان شبهه علمی مطرح کرده و به واسطه آن‌ها نظریه آفرینش را به چالش کشانده و خدا را انکار کرده است، بیشتر در سه محور است و به سه ساحت ذات، صفات و افعال الهی بازگشت دارد که به بررسی و نقد آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۱. تبیین ناپذیری خدا

این عامل در حقیقت به ذات خدا مربوط می‌شود؛ به این معنا که ذات خدا پیچیده تلقی

۱۰. رک: سوره روم، آیه ۱۰؛ توحید در قرآن، ص ۶۳۶.

۱۱. پندار خدا، ص ۵۳.

۱۲. الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقیله الاربعه، ج ۶، ص ۴۸-۵۷ و ص ۱۰۰-۱۰۵ و شرح المواقف، ص ۵۲ و تبیین براهین اثبات خدا.

۱۳. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «خدای داوکینز: زن‌ها، مم‌ها و منشاء حیات»، نوشته آلیستر مک گراث و یا رساله دکتری خانم نفیسه سموعی با عنوان «بررسی مناقشات ریچارد داوکینز درباره وجود خداوند» اشاره کرد.

شده و تبیین ناپذیر پنداشته می شود و انگیزه ای برای الحاد و نفی خدا می گردد. آنچه در آثار اندیشمندان اسلامی به چشم می خورد، بیشتر تحت عنوان بساطت ذات است تا پیچیده و تبیین ناپذیر بودن خدا.^{۱۴} بنابراین از نظر تاریخی این بحث به این شکل پرداخته نشده است. یکی از مهم ترین اشکالات داوکنیزبر وجود خدا، بر مبنای پیچیدگی وجود الهی شکل گرفته است. در نظام فکری او، حتی اگر خدایی وجود داشته باشد، باید «به قدر کافی پیچیده باشد»؛^{۱۵} زیرا بدون فرض چنین موجودی، هیچ موجود دیگری «توانایی تنظیم همه پیچیدگی های هماهنگ جهان را چه آنی و چه به صورت تکامل هدایت شونده» نخواهد داشت. داوکنیز کل این پندار را در این جمله خلاصه کرده و می گوید: «چه کسی خدا را ساخته است؟». او معتقد است:

فرض یک خدای طراح نمی تواند پیچیدگی سازمان یافته در جهان را تبیین کند؛ زیرا خدایی که بتواند چیزی را طراحی کند باید خودش به قدر کافی پیچیده باشد که این به نوبه خود محتاج قسمی تبیین است.^{۱۶}

از نظر او هر هوش آفریننده ای که پیچیدگی کافی برای آفرینندگی داشته باشد، فقط می تواند محصول یک فرآیند پیوسته تکامل تدریجی باشد. چون هوش های آفریننده در جهان تکامل یافته اند، ناگزیر وجودشان مقدم بر وجود خود جهان نیست، و لذا نمی توانند مسئول طراحی جهان قلمداد شوند. به این معنا، خدا یک پندار است.^{۱۷} داوکنیز قبول دارد که ظرافت ها و پیچیدگی های موجود در پدیده ها حاصل بخت و تصادف نیست، اما وی آفرینش را تنها جایگزین تصادف نمی داند. از دید او آلترناتیو بهتر، انتخاب طبیعی است و در حقیقت، آفرینش اصلاً یک جایگزین نیست؛ چرا که خود آفرینش مسأله ای را پیش می کشد که غامض تر از آنی است که می کوشد حل کند:

خود آفریدگار را چه کسی آفریده است؟

از نظریه پیشنهاد نظریه آفرینش برای طراحی پدیده های پیچیده، با توجه به پیچیدگی خدا یک دور باطل است.^{۱۸}

۱۴. الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقیله الاربعه، ج ۸، ص ۲۶۴ و محاضرات فی الإلهیات، ص ۴۵.

15. (THE GOD DELUSION, 109p). would have to be complex enough.

۱۶. پندار خدا، ص ۹۱.

۱۷. همان، ص ۲۷.

۱۸. همان، ص ۱۰۰.

علاوه بر این داوکینز در چگونگی اعمال قدرت و ربوبیت نظام هستی توسط خدا نیز به شدت دچار مشکل بوده و همین مسأله را موجب تبیین ناپذیری خدا می‌پندارد. او اعتقاد خدا باوران به خواست خدا و نظارت و دخالت او در رفتار یکسان الکترون‌ها و ذرات یک عنصر در طول لحظه‌ها و قرن‌ها را بر نمی‌تابد و این سؤال را طرح می‌کند:

چطور این فرضیه که همزمان تریلیون‌ها یدالله بر سر همه الکترون‌های سرکش قرار دارند، ساده است؟^{۱۹}

از نظر او این فرضیه اصلاً ساده نیست و همین تبیین ناپذیری خدا و پیچیدگی او را موجب می‌شود و داوکینز را به آلت‌رناتیو دیگری به جای خدا فرا می‌خواند. شناخت او از خدا را می‌توان در عبارات زیر بطور واضح مشاهده کرد:

قلمرو متعالی خدا هر طور که باشد، او باید برای سخن گفتن با بشر از آن مأوای فراطبیعی خود به جهان طبیعی بجهد تا بتواند پیامش را به مغز بشر منتقل کند؛ خدایی که بتواند همزمان برای میلیون‌ها نفر سیگنال‌های هوشمندانه بفرستد، و همزمان از آن‌ها سیگنال دریافت کند؛ هر طور که باشد، بسیط نیست. عجب پهنای باندی دارد این خدا! شاید خدا دارای مغزی نورونی، یا پردازنده مرکزی سیلیکونی باشد، اما اگر واجد همان قدرتی باشد که به او نسبت می‌دهند، باید دارای چیزی باشد که از بزرگ‌ترین مغزها یا رایانه‌هایی که ما می‌شناسیم، بسیار پیچیده‌تر و طرح‌مندتر است.^{۲۰}

این پندار، تکامل‌گرایی الحادی را به عنوان مبنای فکری در داوکینز برانگیخته و موجب شده است که داوکینز، وجود خالق بخشنده، جزا دهنده و عالم بر مافی الضمیر انسان‌ها را حتی یک لحظه هم باور نکند.

۱-۱-۱. نقد و تحلیل

اولاً اصل وجود خدا تبیین پذیر است؛ اما نه تبیین مادی‌گرایانه و تجربی. انسان می‌تواند در قالب تبیین‌های عقلانی و وحیانی، شناخت اجمالی نسبت به اصل وجود خدا پیدا کند. تمامی براهینی که در اثبات وجود خدا اقامه شده‌اند؛ مانند برهان نظم، برهان امکان و وجوب، برهان صدیقین و... در واقع به امکان تبیین و توصیف خداوند دلالت دارند.^{۲۱}

۱۹. همان، ص ۱۲۳.

۲۰. همان، ص ۱۲۸.

۲۱. رک: خدا در تصور انسان؛ تبیین براهین اثبات خدا.

ثانیاً پیچیدگی و تبیین ناپذیری خدا بر فرض صحت آن نمی تواند و نباید منجر به کنار گذاشتن نظریه آفرینش و اتخاذ رویکرد الحادی شود. هرگزینه دیگری نیز به جای خدا، می تواند با همین چالش مواجه ورد شود. پیچیدگی و تبیین ناپذیری نظریه انتخاب طبیعی نه تنها کمتر از نظریه آفرینش نیست، بلکه به مراتب بیشتر و مشکل تر است.^{۲۲}

از سویی دیگر، انتخاب طبیعی^{۲۳} نمی تواند جایگزین تصادف و در عرض آلترناتیو آفرینش محسوب شود؛ چرا که سؤال در حقیقت درباره خود انتخاب طبیعی است که آیا تصادفی است یا با طراحی است؟ کنار نهادن نظریه آفرینش و قرار دادن انتخاب طبیعی به جای آن در واقع پاک کردن صورت مسأله و ایجاد سؤال جدید است. انتخاب طبیعی به هر شکلی تعریف و تبیین شود، با این چالش مواجه است که منشأ آن چیست؟ یا تصادف است یا با طراحی و نمی توان خود انتخاب طبیعی را جایگزین نظریه آفرینش کرد؛ چرا که طبق ادعای داوینز در نظریه آفرینش، انتخاب طبیعی نیز دچار دور باطل^{۲۴} می شود و همچنین به دلیل پیچیدگی دچار تبیین ناپذیری می گردد؛ در حالی که نظریه آفرینش به راحتی این موضوع را حل می کند و طراحی و شروع انتخاب طبیعی را به عاملی که خود ذاتش، عین واقعیت و حقیقت و عین وجود هست، نسبت می دهد. انتخاب طبیعی نه تنها جایگزین تصادف نیست، بلکه تبیین کننده وجود طراحی هوشمند است. بر این اساس، انتخاب طبیعی در طول نظریه آفرینش قرار می گیرد، نه در عرض آن.

ثالثاً پیچیده و عدم تبیین ناپذیر دانستن خدا شبیه مذهب تعطیل^{۲۵} در بین مسلمانان و

22. The Dawkins Delusion? Atheist Fundamentalism and the Denial of the Divine, p28.

۲۳. داوینز مدعی است که بر اساس نظریه تکامل داروین پیدایش گونه های مختلف زیستی از جمله انسان توسط خالقی هوشمند، مانند خدا طراحی نشده، بلکه همه برآمده از «اصل انتخاب طبیعی» است. او بر این مسأله تأکید می ورزد که در گذشته مواجهه با دنیای شگفت انگیز زیستندگان، بشر را بر سر یک دوراهی قرار می داد: پیدایش تصادفی، یا طراحی آفریننده ای دانا و توانا! اما چون تصادف نامعقول و محال به نظر می رسید تنها راه معقول، توجیه جهان آفرینش الهی بود.

به نظری داروین با قرار دادن اصل انتخاب طبیعی، دوگانه خدا یا تصادف را بر هم زد و نشان داد که تنوع زیستی می تواند از طریق انتخاب طبیعی، بدون دخالت خالق حکیم پدید آید و در عین حال تصادفی هم نباشد (رک: پندار خدا، ص ۶ و ۹۳ و ۹۴).

۲۴. انتخاب طبیعی فرایندی است که از یک نقطه و از صفر و از عدم شروع شده است. این شروع را نمی توان با انتخاب طبیعی تبیین کرد و دچار دور باطل شد.

۲۵. درباره امکان شناخت خدا سه دیدگاه وجود دارد: تعطیل، تشبیه و اثبات بلا تشبیه؛ بر اساس نظریه تشبیه، صفات الهی از نظر معنا و مصداق شبیه صفات سایر موجودات است. طرفداران این عقیده (اهل تشبیه یا مشبهه) برای خداوند اعضا و جوارح قائل هستند و تلقی انسان وارانگاران و آلوده به حدود و قیود مادی از خدا دارند.

از نوع افراطی آن است که هرگونه معرفتی را نسبت به خدا مسدود می‌دانند؛ البته طرفداران مذهب تعطیل برخلاف داوکینز، خدا را قبول دارند و از انسداد معرفت به خدا، به نبود او منتقل نمی‌شوند. تبیین ناپذیری و پیچیدگی ذات خدا از منظر متون دینی در چند نکته زیر قابل بررسی و نقد است:

۱-۱-۱. بی‌همانندی خدا

آنچه داوکینز را در هستی‌شناختی طراحی نظام هستی و قبول نظریه آفرینش به بیراهه کشانده است، در واقع منشاء معرفت‌شناختی دارد و چیزی که وی در باب وجود خدا و نفی او مطرح می‌کند، از نظر متون و حیانی قابل ارزش‌گذاری معرفتی نیست. به عبارتی اثبات و یا نفی تجربی و پوزیتیویستی خدا، و همچنین تشبیه ذات او و همانند انگاری او با اندامه‌های پیچیده، معرفت حقیقی تلقی نمی‌شود و مانع اصلی در تبیین وجود او است. کسی که ذات خدا را با تشبیه بشناسد، خدا را در واقع نشناخته است:

فَلَيْسَ اللَّهُ عَرَفَ مَنْ عَرَفَ بِالتَّشْبِيهِ ذَاتَهُ. ^{۲۶}

داوکینز با همان عقل اثبات‌گرایانه که آثار و پدیده‌ها را تبیین و تحلیل می‌کند، به دنبال تبیین خداست. این در حالی است که حس و وهم و خیال و عقل در تبیین ذات او یا می‌ماند یا بیراهه می‌رود. ^{۲۷}

تبیین وجود خدا در صورتی امکان‌پذیر و بی‌نقص خواهد بود که خدا را فراتر از پدیده‌های پیچیده طبیعی و یا مصنوعی بدانیم. پیچیدگی در حقیقت وصف موجودات امکانی است و متصف کردن خدا به این صفت، نه تنها نقص معرفتی، بلکه فقدان معرفتی شمرده می‌شود. ^{۲۸} امام کاظم علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چه چیز است که معرفت آفریدگار، جز با

→ دیدگاه اهل تعطیل (معطله) بر این است که عقل ما راهی برای شناخت خدا و صفات او ندارد و اگر بخواهیم خدا را بشناسیم مجبور به تشبیه خداوند به مخلوقاتش می‌شویم. امروزه شبیه شکل افراطی مذهب تعطیل و لادری‌گری، رویکرد پوزیتیویستی است که بر معرفت‌شناسی تجربه‌گرایانه بنا شده و با توسل به اصل تحقیق‌پذیری تجربی، گزاره‌های دینی و از جمله گزاره‌های ناظر به خداوند را مهمل، بی‌معنا، غیرواقعی و غیرشناختاری می‌داند و خدا را به کلی نفی می‌نماید (ر.ک: عقل و اعتقاد دینی، ص ۲۶۰، ۲۶۹؛ سخن گفتن از خدا، ص ۴۲۸، ۴۴۶).

دیدگاه سوم - که برگرفته از تعالیم دینی است - جامع نفی و اثبات بوده و میان تشبیه و تنزیه موازنه ایجاد می‌کند. طبق این رویکرد (اثبات بلا تشبیه)، صفات خدا قابل شناخت و قابل تحلیل و تبیین است؛ بدون این که موجب محدودیتی برای واجب تعالی شود (ر.ک: المیزان، ج ۷، ص ۴۲ و ۴۳؛ خدا در تصور انسان، ص ۲۲۱ - ۲۴۵).

۲۶. التوحید، ص ۳۵.

۲۷. الکافی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲۸. رسائل فیض کاشانی، ج ۳، ص ۶۹.

آن، کامل نمی شود؟ می نویسد:

این که بدانی به مانند او چیزی نیست.^{۲۹}

به طور کلی اگر خدا را تبیین ناپذیر فرض کنیم، به علت پیچیدگی او نیست، بلکه به دلیل ناپیچیدگی و بی همانندی اوست.^{۳۰} گویا داو کینز موجودی بی همانند را قبول ندارد و یا نمی تواند تصویری از بی همانندی داشته باشد؛ چون او نمی تواند وجود خدا را به دلیل پیچیده انگاری خود ساخته تبیین و قبول کند، صورت مسأله را پاک می کند و معتقد به این می شود که خدا توهمی بیش نیست.

۱-۱-۲. غیرمادی بودن خدا

مقایسه خدا با مصنوعات بشری و بطور کلی تصور و تصویر مادی از خدا، خطای معرفتی داو کینز و خیلی از منکران خدا است. او چنان مادی گرایانه می اندیشد که نمی تواند به قول خودش حضور خدا بر سر تک تک اتم های یک عنصر و یا حضور خدا در تمامی شوون هستی را فرامادی تبیین نماید. از نظر او این کار با بساطت و سادگی نمی سازد و این در حالی است که ذات خداوند فرامادی بوده و عقل و حواس از درک آن عاجزند؛ ذاتی که وجود دهنده به هر نوع ماده ساده و پیچیده بوده، اما خودش هیچ کدام از مظاهر و ویژگی های ماده را ندارد. حواس ظاهری مادی او را حس نمی کنند و اندیشه ها بر او احاطه ندارند؛ خداوند در قرآن می فرماید:

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ^{۳۱}

دیده ها او را در نمی یابند؛ اما او دیده ها را در می یابد و او باریک بین و آگاه است.^{۳۲}

بر اساس روایات، خداوند نه محسوس است و نه ملموس. دیده ها نیز او را در نمی یابند.^{۳۳} هر چه با حواس به فکر آید و بدان درک شود، حواس آن را محدود و مجسم می سازد، پس مخلوق است.^{۳۴} منزه است آن که کسی جز خود او نمی داند که چگونه است؛ به مانند او چیزی نیست و او شنوا و بیناست؛ نه حد و مرز دارد و نه حس می شود و نه لمس؛ نه دیده ها او

۲۹. التوحید، ص ۲۸۴ و ۳۵.

۳۰. الکافی، ج ۱، ص ۷۸.

۳۱. سوره أنعام، آیه ۱۰۳.

۳۲. رک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۴۰۴.

۳۳. الکافی، ج ۱، ص ۹۱.

۳۴. همان، ص ۸۴.

را درمی یابند و نه حواس دیگر. هیچ چیز به او احاطه ندارد و جسم و صورت و نقش و نگار و حدّ و مرز ندارد.^{۳۵} اندیشه بر او احاطه نمی یابد و زبان ها توصیفش نمی توانند کرد.^{۳۶}

از نقطه نظر مبانی دینی، انگیزه داوکیدز و تبیین ناپذیر پنداری و انکار خدا، در واقع خودش انگیزه ای برای اثبات و تصدیق خداست؛ به عبارتی دیگر، راه و ابزار شناخت خدا نمی تواند همان راه و ابزار شناخت موجودات مادی باشد؛ چرا که او هیچ یک از ویژگی های ماده را ندارد. خدا را باید با ابزارهای فرا مادی که در درون هر انسانی تعبیه شده است، شناخت و تصدیق کرد. امام صادق علیه السلام در مناظره با پزشک هندی به او فرمود:

چون حواس تو از ادراک خدا ناتوان شد، او را انکار کردی و من، چون حواسم از ادراک خدای متعال ناتوان شد، تصدیقش کردم.^{۳۷}

وقتی یکی از ملحدان به حضور امام رضا علیه السلام رسید و در اثنای مناظره چنین گفت: ... اگر خداوند با هیچ حسی احساس نمی شود، پس چیزی نیست؛ زیرا موجود آن است که با حس درک شود؛ آنگاه امام فرمود:

وای بر تو! چون حواس تو از ادراک خداوند عاجزند، تو ربوبیت باری تعالی را انکار کردی و ما چون یافتیم که حواس از ادراک او عاجز است؛ یعنی مادی نیست که با احساس درک شود، یقین نمودیم که او پروردگار ماست و با دیگر اشیا تفاوت کامل دارد.^{۳۸}

بر اساس این روایات، انکار خدا توسط خدا ناباوران، داشتن تصور مادی و حسی و اندیشه پوزیتیویستی از مبدأ هستی است و این در حالی است که فرامادی و فراحسی بودن خدا، خود تبیینی بر وجود خدا و تصدیق او است. در واقع، اصل وجود خدا یک مسأله علمی نیست، بلکه یک موضوع فلسفی است که با ابزار فلسفی باید درباره آن داوری کرد.^{۳۹}

۳-۱-۱-۱. جهل در چگونگی خدا

بیشتر سؤال های داوکیدز در تبیین ناپذیر پنداری خدا و انکار طراحی برای نظام هستی، در واقع به چرایی و چگونگی خدا برمی گردد و چون نتوانسته به این سؤال پاسخ دهد، نظریه انتخاب

۳۵. همان، ص ۱۰۴.

۳۶. التوحید، ص ۷۵.

۳۷. بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۵۴.

۳۸. الکافی، ج ۱، ص ۷۸.

۳۹. رک: نظریة المعرفة، ص ۱۹۵-۱۹۷.

طبیعی را به جای نظریه آفرینش در پیش می‌گیرد. این اشکال معرفتی داوکنیز در حالی است که اساساً نظام هستی با تمامی مختصات آن با خدا آغاز می‌شود و خداوند قبل از همه در ابتدا و رأس آن‌ها است.^{۴۰} درباره او گفته نمی‌شود: کجاست؟ زیرا او خود، به «کجایی»، کجایی بخشیده است. به او گفته نمی‌شود: «چگونه است؟»؛ زیرا او خود، «چگونگی» را پدید آورده است. به او گفته نمی‌شود: «او چیست؟»؛ زیرا او خود، چستی را آفریده است.^{۴۱} آشکاری است که گفته نمی‌شود: «از چه چیز است؟» و نهانی است که گفته نمی‌شود: «در چه چیز است؟».^{۴۲}

آنچه موجب شده است داوکنیز درباره وجود خدا به نظریه الحاد سوق پیدا کند، در حقیقت تشبیه ذات خدا به محسوسات و آفریده‌های او بوده است. چگونگی، در حقیقت از صفات پدیده‌ها و محسوسات بوده و آفریده‌ای بیش نیست و خدا به اوصاف آفریدگانش وصف نمی‌گردد.^{۴۳} در واقع، اثبات وجود خدا غیر از تبیین چگونگی خداست. اگر کسی بتواند اصل وجود خدا را اثبات کند؛ ولو کیفیت و چگونگی آن را اثبات نکند، منطقیاً حق ندارد خدا را نفی کرده و ملحد شود. در امور مادی و طبیعی نیز در بسیاری از موارد ما اصل یک پدیده را منکر نیستیم؛ اما از آن تبیین دقیقی هم نداریم.

۱-۱-۴. نهی از اندیشیدن در ذات خدا

تفکر و اندیشه‌ورزی اگر چه مورد تأکید متون دینی اسلام است،^{۴۴} اما از اندیشیدن در ذات خدا نهی شده است؛ چرا که موجب گمراهی، سرگردانی و هلاکت است. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

در خلق خدا بیندیشید و در خود خدا نیندیشید که هلاک می‌شوید.^{۴۵}

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

اندیشیدن در خدا را و نهید که اندیشیدن در ذات خدا، جز بر سرگردانی نمی‌افزاید؛

زیرا نه دیده‌ها، خدای تبارک و تعالی را در می‌یابند و نه آگاهی‌ها بدو می‌رسند.^{۴۶}

۴۰. رک: سوره حدید، آیه ۳.

۴۱. روضة الواعظین، ص ۴۶.

۴۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

۴۳. رک: الکافی، ج ۱، ص ۹۴.

۴۴. رک: سوره ق، آیه ۶-۸؛ آل عمران، آیه ۱۹۱.

۴۵. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۰۶.

۴۶. التوحید، ص ۴۵۷.

اصرار داوکینز در تبیین خدا با عقل و اندیشه ناقص بشری زمینه ساز پیچیده پنداری خدا و در نتیجه الحاد وی شده است و این در حالی است که فقط پدیده ها، قابل تفکر و تعمق هستند و انسان ابزار لازم برای اندازه گیری و سنجش خدا و درک او را ندارد. بر اساس حدیث نبوی آنچه در فرایند اندیشه بشری قابل گنجایش است نعمت های خدا و خلق خدا و هر چیز دیگری غیر از ذات خدا است، چرا که خدا قابل اندازه گیری عقلانی نیست.^{۴۷} از نظر امام علی علیه السلام نیز فرجام اندیشیدن در ذات خدا انکار و الحاد است.^{۴۸} همچنین در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: هر چه می خواهید از عظمت خدا یاد کنید، ولی از ذات او یاد مکنید؛ زیرا شما درباره ذات وی چیزی را یاد نمی کنید، جز آن که او از آن، بزرگ تر و فراتر است.^{۴۹}

۲-۱. فقدان شواهد کافی

یکی دیگر از عوامل الحاد داوکینز ادعای «فقدان شواهد کافی» بر وجود خدا است. این انگیزه از این جهت که ذات خدا به علت بساطت و عدم پیچیدگی و ترکیب، قابل حس و اشاره نیست، به ذات برمی گردد و از این جهت که ظهور و حضور از صفات اوست، به صفات برمی گردد. فقدان شواهد کافی انگیزه ای است که ممکن است هر خدا باوری نیز با آن وسوسه شود و همین امر موجب شده است تا در آیات و روایات شواهد و نشانه های متعددی بر وجود خداوند بیان گردد. داوکینز درباره این پندار خود در نقد برهان قمارباز^{۵۰} پاسکال می گوید:

از برتراند راسل پرسیدند: اگر بمیرد و خود را در محضر خدا بیابد، و خدا از او پرسد که چرا به من اعتقاد نداشتی، چه جوابی می دهد؟ راسل پاسخ داد: فقدان شواهد کافی خدایا، فقدان شواهد کافی.^{۵۱}

۴۷. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۵۰.

۴۸. غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۰۵.

۴۹. التوحید، ص ۴۵۵.

۵۰. بلز پاسکال، ریاضی دان و فیلسوف فرانسوی معتقد است: هر قدر هم بخت شرط بندی روی وجود خدا اندک باشد، جریمه اشتباه حدس زدن از آن هم افزون تر است. بهتر است به خدا اعتقاد داشته باشید؛ چون اگر اعتقادتان درست باشد، سعادت ابدی نصیبتان می شود، و اگر برخطا باشید، هیچ تفاوتی ایجاد نمی کند. از سوی دیگر، اگر به خدا اعتقاد نداشته باشید و از قضا برخطا باشید، دچار عذاب ابدی می شوی (پندار خدا، ص ۸۷).

51. Not enough evidence, God, not enough evidence. (The Talk of the Town, p29).

داوکینز پس از بیان این مطلب می‌گوید:

من غالباً گفته‌ام که این پاسخی جاودانی است.^{۵۲}

او همچنین در بحث برهان‌های بایسی می‌نویسد:

یک بار هنگامی که دانشمندان دینداری را - که اتفاقاً آدم‌های باهوشی هم بودند - به چالش می‌گرفتم تا باورشان به خدا را توجیه کنند، با وجود پذیرش این که هیچ شاهدی بر وجود خدا نیست، باز می‌گفتند: قبول داریم که هیچ شاهدی نیست؛ اما به همین دلیل است که این باور را «ایمان» می‌خوانند.^{۵۳}

از دیدگاه داوکینز پرسش از وجود یا عدم وجود خدا، یک پرسش موقتی است، درست مثل فرضیات مربوط به انقراض جانوران دوران‌های مربوط به دایناسورها، که اگر پاسخ در عمل یافت نشدنی باشد، در اصل یافت شدنی است. او می‌گوید:

اگر خدا وجود داشت و می‌خواست وجودش را آشکار کند، می‌توانست برهانی قاطع به نفع خود ارائه دهد.^{۵۴}

۱-۲-۱. نقد و تحلیل

پرسش اساسی این است: منظور از فقدان شواهد چیست؟ آیا منظور شواهد حسی یا عقلی یا نقلی است؟ اصولاً برای رسیدن به خدا باوری چگونه شواهدی نیاز است؟ در حالی که اولاً صرف ادعای فقدان شواهد بر وجود چیزی نمی‌تواند اصل وجود آن چیز را نفی و رد کند؛ چه بسیار ادعاها و نظریه‌هایی که به دلیل فقدان شواهد و دلایل علمی و تجربی در حد فرضیه مانده و رد نشده‌اند. ثانیاً شواهدی که داوکینز در اثبات نظریه تکامل و رد خدا می‌آورد، شواهد پسینی هستند؛^{۵۵} در حالی که شواهد وجود خداوند اعم از پسینی و پیشینی هستند. به عبارت دیگر، شواهد داوکینز برای اثبات نظریه تکامل در صورتی که هیچ موجودی در نظام عالم نباشد تا مورد تجربه و سنجش علمی قرار گیرد، کاملاً عقیم و باطل است؛ در حالی که خداوند خود واقعیت و هستی است و خود بر وجودش گواه و شاهد

۵۲. پندار خدا، ص ۸۸.

۵۳. همان، ص ۹۰.

۵۴. همان.

۵۵. رک: همان، ص ۹۷-۱۲۵.

است؛^{۵۶} اگر هیچ موجودی در نظام عالم نباشد، باز وجود هست، باز واقعیت هست و آن واقعیت و وجود و حقیقت همانا خداست. امام باقر علیه السلام در پاسخ به شبهه ابوشاکر دیصانی، مبنی بر ساختگی بودن خدای الهیون و مادیون می‌فرماید:

بین خدای من و تو یک تفاوت بزرگ هست و آن، این که پیش از آن که تو ابزار نجاری یا حجاری را به دست بگیری و شروع به کار کنی، خدای تو وجود ندارد؛ ولی خدای من قبل از این که من اندیشه خود را به کار بیندازم، وجود دارد. من خدای خود را از اندیشه خود بیرون نیاورده‌ام؛ چون خدای من، پیش از اندیشه من وجود داشته است. کاری که من کرده‌ام و می‌کنم، این است که با به کار انداختن اندیشه خود، خدا را بهتر می‌شناسم و به عظمت او بیشتر پی می‌برم.^{۵۷}

او هم قبل از شواهد است؛ هم همراه با شواهد و هم بعد از شواهد.^{۵۸} همان طور که انسان قبل از وجود ذهنی خود و همراه با آن و بعد از آن هست. در حقیقت شواهد خود نشات گرفته از اویند و جلوه او هستند و از او خبر می‌دهند و به سوی او حرکت می‌کنند. داو کینز - که وجود خودش شاهد بر خداست - نمی‌تواند بر همان شاخه نشسته و آن را با اره تکامل‌گرایی که باز هم این اره شاهدهی بر وجود خداست، ببرد. امام حسین علیه السلام در دعای معروف عرفه خطاب به خدای متعال می‌فرماید:

چگونه بر وجود تو، به چیزی استدلال شود که در وجودش نیازمند توست؟! آیا برای غیر تو، ظهوری هست که تو نداشته باشی تا بتواند ظاهر کننده تو باشد؟! کی نهان شدی تا به دلیلی که بر تو دلالت کند، نیاز افتد؟! و کی دور شدی تا آثار، تنها رساننده به تو باشد؟!^{۵۹}

۵۶. اصل واقعیت و حقیقت، در خارج متحقق و ثابت است و هر صاحب شعوری ناگزیر از پذیرش این حقیقت است که ثبوت و تحقق هر چیزی وابسته به پذیرش اصل واقعیت است؛ خواه آن واقعیت وجود باشد یا ماهیت؛ زیرا این تقریر مبتنی بر هیچ مبدأ تصدیقی و مسأله فلسفی نیست و از آن جهت که محور بحث در اثبات اصل مبدأ خود ذات واجب است، نه اوصاف و اسمای حسنی او، می‌توان با احراز اصل واقعیت، به نحو ضرورت ازلی پی به واقعیت یک حقیقت ازلی برد؛ بدون این که در اصالت او از لحاظ وجود یا ماهیت اطلاعی در اختیار باشد... در قرآن برای تنبّه این حقیقت بین این گونه آمده است: «أولم یکف برّیک أنّه علی کلّ شیءٍ شهید؟» آیا کافی نیست که پروردگارت خود مشهود قبل از هر چیزی است؟ (توحید در قرآن، ص ۲۱۴-۲۱۶). در دعایی امام علی علیه السلام می‌فرماید: یا من دَلَّ علی ذاتِه بِذاتِه...؛ ای آن که بر ذات خود، با ذات خود، دلالت می‌کنی... (بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۳۳۹).

۵۷. مناظره های آموزنده، ص ۱۱۳.

۵۸. رک: سوره حدید، آیه ۳-۴؛ الکافی، ج ۴، ص ۷۲ و بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۳۱۶.

۵۹. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۱۶.

اگر ساعت ساز و ربات ساز بخواهند شواهدی از وجود خود برای ساعت و ربات تعبیه کنند، آیا شواهدی بهتر، دقیق تر و بیشتر از وجود منظم و هدف مند ساعت و ربات لازم است؟ درخواست شاهد از سوی داوکینز و همفکران او مصادره به مطلوب است؛ چرا که طلب کننده شاهد، خود معلول علتی بوده و شاهد برپدیده آورنده است. مسأله تکامل نیز - که داوکینز آن را جایگزین نظریه آفرینش می داند - خود معلول علتی بالاتر است و شواهدی بر وجود طراحی هوشمند است و علت پنداری آن خطای معرفتی است؛ چرا که نقطه شروع فرآیند تکامل، ترکیب، تدریج، تغییر و تبدل در آن، نشان از فقر و نقص وجودی است که نیاز به غنی بالذات و سازنده حکیم و هوشمند را ضروری می سازد.

از نظر امام صادق علیه السلام، اگر منکران خدا درباره نظام با عظمت آفرینش و پدید آمدن موجودات و تکامل آن ها از حقیقتی به حقیقت دیگر و از شکلی به شکل دیگر، دقت کنند، به وجود خالق و نظام دهنده جهان هستی پی می برند؛ زیرا هر پدیده ای دارای ترکیب و نظام خاصی است که بر خالق و مدبّر حکیم آن دلالت می نماید.^{۶۰} اگر منظور داوکینز و همفکران او از شواهد، تجسم خدا باشد، این نیز محال است؛ چرا که خداوند به هر شکلی و جسمی در آید، او دیگر صانع نیست، مصنوع و ساخته شده است.^{۶۱}

آنچه موجب نفی خدا توسط داوکینز شده است، در واقع ادعای فقدان شواهد کافی نیست، بلکه ادعای فقدان شواهد حسی و تجربی است و این در حالی است که فرامادی و فراحسی بودن خدا، دلیل و شاهدی قاطع بر وجود خدا و تصدیق اوست. چیزی که با حواس و یا تجربه قابل درک باشد، محدود، تغییر پذیر، ناقص، از بین رفتنی و... بوده و محال است که آفریدگار نیز مانند آفریده، قابل دگرگونی و زوال باشد.^{۶۲} در حقیقت، خداوند قبل از ماده و قبل از هر محسوس و غیر محسوسی بوده و تکوّن همه موجودات جز با وجود موجودی که قائم به ذات خود هست، محال و ناممکن است.

به طور کلی اثبات هر موجودی ابزار مخصوص خود را لازم دارد. هیچ کدام از ابزارهای حسی و تجربی قدرت ندارند خدا را درک و اثبات کنند. اساساً خدا از آن جهت اثبات می شود که مشاهده پذیر و قابل تجربه حسی نیست.^{۶۳} این عقل است که در جست و جوی

۶۰. همان، ج ۳، ص ۱۵۳.

۶۱. رک: الارشاد، ج ۱، ص ۲۲۳.

۶۲. رک: الکافی، ج ۱، ص ۷۸؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۵۴.

۶۳. رک: بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۵۴.

طراح برای نظام هستی است و لازم است شواهد و براهین این حکم عقلی در دستگاه معرفتی مساوی یا بالاتری نسبت به خود عقل جست و جو شود؛ نه در ابزار پایین دستی و حسی. ابزار حسی اگر خدا را حس و مشاهده می‌کرد، دیگر اثبات و انکار عقل معنا نداشت. از نظر متون دینی تنها ابزار مشاهده خدا قلب و دل انسان است و سایر شواهد حسی و عقلی صرفاً برای تعلیم و تذکر هستند.^{۶۴}

۱-۲-۱. شواهد و نشانه‌های خدا در متون دینی

اگر دواکینز و راسل و هر بی‌خدای دیگر، فقدان شواهد کافی را در مقابل چرایی عدم اعتقاد به خدا مطرح کنند، حتماً با این پاسخ خداوند مواجه می‌شوند که آیا من در وجود شما و آسمان‌ها و زمین، نشانه‌ها و شواهدی بر وجود خود قرار نداده بودم؟ از منظر متون دینی سراسر جهان هستی، به گونه‌ای خلق شده‌اند که شواهد روشن و دلیل‌های واضح و قاطع بر وجود خدا و خداشناسی می‌باشند.^{۶۵}

اگر حجاب‌های مادی و معنوی و علمی جلوی دیده عقل و قلب را نگرفته باشند، انسان به هر چیزی که بنگرد، نخست خدا را مشاهده می‌کند

﴿فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾^{۶۶}

اگر معلول‌ها و علت‌ها مهندسی معکوس شوند، آنچه در نقطه شروع نظام هستی مشاهده می‌شود، همانا خود واقعیت وجود و هستی است که ذات خدا است.

آفرینش انسان از نطفه، شکل دادن جنین در زهدان، دمیدن روح در جنین، اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها، خواب، جفت، ابزارهای یادگیری، ساختمان شگفت‌انگیز سلول، چشم، قلب، مغزو... از شواهد و نشانه‌های وجود خدا در انسان‌ها است.^{۶۷}

حکمت‌هایی که در مورد آفرینش انسان بدان‌ها اشاره شده، غالباً در آفرینش حیوانات نیز صادق است؛ افزون بر آن‌ها، متون و حیانی، به طور خاص در مورد آفرینش حیوانات بر شواهد و نشانه‌های ویژه‌ای برای خداشناسی تأکید دارند. انواع^{۶۸} جانوران، حکمت ریز بودن حشرات، ویژگی‌های هر حیوان، شعور فطری حیوانات، نقش حیوانات در زندگی بشر، مقهوریت حیوانات

۶۴. رک: الکافی، ج ۱، ص ۱۳۸.

۶۵. رک: سوره روم، آیه ۲۲ و سوره بقره، آیه ۱۶۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۷۸؛ جامع الاخبار، ص ۳۵.

۶۶. سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۶۷. رک: سوره جاثیه، آیه ۴؛ سوره روم، آیه ۲۲؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۶۸.

۶۸. دواکینز می‌گوید: ما در سیاره‌ای زندگی می‌کنیم که آکنده از حدود ده میلیون گونه جانوری است (پندار خدا، ص ۱۱۵).

در برابر انسان، از جمله نشانه‌ها و شواهد وجود خدا در نظام هستی هستند.^{۶۹} به طور کلی آسمان‌ها و زمین، انسان‌ها، حیوانات، نباتات، جمادات و موجوداتی که ذهن و عقل بشر قادر به درک و رصد آن‌ها نیست، همه و همه برو وجود خدا و وحدانیت او شاهد و گواه‌اند و از نظر متون دینی، انسان نمی‌تواند به واقع، زیست‌شناس، جانورشناس یا جهان‌شناس باشد و خداشناس نباشد.

تمام رشته‌های علوم ثابت می‌کند که نظم و هماهنگی موجود در نظام آفرینش، بر پایه قوانین و سنن ثابت و غیر قابل انکار جهان هستی است؛ همان‌طور که یک ماشین ساده ساخت بشر نیاز به طراح و سازنده دارد، محال است موجوداتی که هزاران مرتبه پیچیده‌تر و عجیب‌تر از آن‌اند، صانع و پدیدآورنده‌ای نداشته باشند. از این جهت، تمامی موجودات قبل از هر چیزی شاهدی برو وجود خدا هستند.

۱-۳. وجود شرور و کاستی در جهان^{۷۰}

وجود شرور و کاستی در جهان، یکی دیگر از انگیزه‌ها و عواملی است که داو کینز و برخی بی‌خدایان در نفی خدا به آن دست یازیده‌اند. از آنجا که شرور نیز مانند خیرات خلق و تقدیر خداوند هستند و اگر خداوند متعال نخواهد، هیچ پدیده‌ای، چه خیر و چه شرّ، تحقق نمی‌یابد، این موضوع در بحث فعل الهی مطرح می‌شود. بر اساس این انگیزه - که از آن به عنوان یکی از برهان‌های الحاد نام برده می‌شود - میان اذعان به وجود شرور و وجود خدای علیم و قدیرو خیر محض، تناقض وجود دارد. از مشهورترین مدافعان این برهان می‌توان به هیوم اشاره کرد؛ اگرچه سابقه آن به اپیکور از حکمای یونان باستان می‌رسد.^{۷۱} به طور خلاصه در این برهان گفته می‌شود:

بی‌شک در عالم شروری وجود دارد. اگر خدای ادیان که عالم قادر و خیرخواه مطلق است موجود باشد باید مانع وقوع شرور گردد. اگر هنوز شرور وجود دارد خدای ادیان یا عالم مطلق نبوده یا قادر مطلق نبوده و یا خیرخواه مطلق نبوده است؛ در حالی که چنین خدایی را فرض کرده بودیم. پس فرض وجود خدای ادیان نادرست بوده است.

۶۹. رک: سوره شوری، آیه ۲۹ و سوره نحل، آیه ۷۹ و سوره طه، آیات ۴۹-۵۰؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.
۷۰. بحث خیر و شرّ از مباحث فلسفی و کلامی گسترده‌ای است و در منابع مختلف مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. در این پژوهش و به طور اجمال و از باب تکمیل بحث، ادعای آقای داو کینز از منظر دینی نقد و تحلیل می‌شود (رک: عدل الهی، مرتضی مطهری و کلام و عقاید (توحید و عدل)، رضا برنجکار).

۷۱. تاریخ فلسفه، ج ۱، ص ۵۶۱.

داوکینز معتقد است «دادباوری» (یعنی تبریئه مشیت الهی در قبال وجود شر) خواب را از چشم متألهان می رباید. او به نقل از کتاب مرجع فلسفه آکسفورد، مسأله شر را «توانمندترین ایراد به خدا باوری سنتی» می داند.^{۷۲}

داوکینز حل و فصل مسأله شر را برای برخی خدا باوران، به سادگی آب خوردن می داند. از نظر او هر یک از این بهانه ها خریدارانی نزد متألهان دارد. او می گوید:

فقط کافی است خدا را بدنهاد فرض کنید؛ مثل خدایی که در هر صفحه از عهد قدیم می خرامد. یا اگر چنین خدایی را دوست ندارید، خدای جداگانه ای اختراع کنید، و او را شیطان بنامید، و نبرد او با خدای خوب را عامل رنج موجود در جهان بشمارید. یا فرض کنید که خدا نسبت به رنج بشر بی اعتناست. یا به عنوان یک راه حل پیشرفته تر خدایی را فرض بگیرید که دغدغه هایی مهم تر از مصائب بشری دارد. یا خدایی که به رنج بشر بی اعتنا نیست؛ اما این رنج را بهایی می داند که بشر باید بپردازد تا در جهان منظم و قانون مند از اراده آزاد برخوردار باشد.^{۷۳}

اما راه حل داوکینز - که بر مبنای تکامل گرایی شکل گرفته - در نوع خود جالب و قابل تامل است. او می گوید:

داروینیسیم آگاهی ما را به طرق دیگری نیز می افزاید. اندامه های تکامل یافته، گرچه غالباً باشکوه و کارآمد می نماید، نشان گر نقص هایی نیز هستند؛ درست همان طور که مطابق تاریخ تکاملی می توانید انتظار داشته باشید.^{۷۴}

از دید او انتظار این نقص ها در صورت اعتقاد به آفرینش درست نیست. وی سپس به نمونه هایی از این نقص ها اشاره کرده و به توجیه آن ها می پردازد و می نویسد:

یکی از آن ها نارسایی های عصب حنجره در اثر التهاب گلو است که ناشی از انحراف عظیم و مصرفانه ای در خط سیر تکاملی این عصب است. بسیاری از بیماری های انسان، از درد مهره های پایین کمر گرفته تا فتق، و از پایین افتادگی پستان گرفته تا آسیب پذیری در برابر عفونت های سینوسی، مستقیماً ناشی از این هستند که امروزه ما بر دو پا راه می رویم، در حالی که بدن مان در طی صدها میلیون سال برای راه رفتن بر

72. 'Theodicy' ... the most powerful objection to traditional theism. (THE GOD DELUSION, p108)

۷۳. پندار خدا، ص ۱۱۰.

۷۴. همان.

روی چهارپا شکل گرفته است.^{۷۵}

۱-۳-۱. نقد و تحلیل

مسأله شرتنها مشکل خدا باوران نیست؛ تکامل‌گرایان بی‌خدا نیز باید به آن پاسخ قانع‌کننده دهند. این‌که داوکنیز معتقد است انتظار این نقص‌ها و شرها در صورت اعتقاد به آفرینش درست نیست، سخن بی‌پایه‌ای است و این‌که برخی نارسایی‌ها در یک اندامه را به دلیل انحراف عظیم در خط سیر تکاملی آن می‌داند، ادعایی اثبات نشده و بی‌پایه‌تراست. اساساً وجود این انحراف در سیر تکاملی یک اندامه و ایجاد نارسایی و شرپذیرفتنی نیست. جالب است که انتخاب طبیعی موجودی باهوش و هدف‌گذار مثل انسان را طراحی می‌کند؛ اما نمی‌تواند جلونارسایی‌ها و نقص‌های او را بگیرد. این داروینیسیم و انتخاب طبیعی است که باید پاسخ‌گوی وقوع این شرور باشد. ما معتقدیم مسأله شرور توانمندترین ایراد به هر نظریه و سیستمی غیر از نظریه خلقت است. این بی‌خدایان هستند که به هر شکل ممکن قادر به توجیه شرور نخواهند بود.

مسأله شر از منظر متون دینی در چند نکته زیر قابل بررسی و نقد است:

۱-۳-۱. نسبی بودن خیر و شر

در جهان بینی اسلامی، خیر، سودی است که برای زندگی همیشه انسان، زیان بار نباشد و شر، زیانی است که برای زندگی همیشه انسان، سودمند نباشد. از دیدگاه امام علی علیه السلام، شری که پس از آن، بهشت و راحتی باشد، شرنیست و خیری که پس از آن، عذاب و آتش باشد، خیر نیست.^{۷۶}

خیر یا شربودن چیزهایی که به ظاهر، خوب و مایه خوش بختی، یا بد و مصیبت تلقی می‌شوند، بستگی به نوع جهت‌گیری انسان در برابر آن‌ها دارد. ناکامی‌ها و ناگواری‌ها، در صورتی واقعاً غیر عادلانه و شرتند که موجب رشد و تکامل انسان نباشند و کامروایی‌ها در صورتی واقعاً عادلانه و خیرند که موجب انحطاط و بدبختی انسان نشوند.^{۷۷}

بی‌شک، عقل تا زمانی که تمام ابعاد یک موضوع روشن نباشد، نمی‌تواند درباره سودمند و یا زیان بار بودن آن، داوری کند. داوری سطحی عقل درباره موضوعی که تمام ابعادش روشن

۷۵. همان.

۷۶. نهج البلاغه، حکمت ۳۸۷.

۷۷. غرر الحکم، ج ۶، ص ۲۶۶.

نیست، از نظر علمی فاقد اعتبار است؛ جنگ و دفاع در برابر دشمن، قتل و ویرانی است؛ اما خدا در قرآن کریم می‌فرماید:

بر شما کارزای واجب شده است؛ در حالی که برای شما ناگوار است. و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.^{۷۸}

در این آیه به یک اصل کلی عقلی اشاره شده است که درک ابتدایی عقل، نمی‌تواند ملاک تشخیص خیر و شر و سودمند یا زیان بار بودن چیزی باشد. از همین روست که کشته شدن در راه خدا که در نظر ابتدایی عقل، شر محسوب می‌شود، با عنایت به پیامدهای آن، در واقع، نه تنها شر نیست، بلکه خیر محض است.

غالباً پدیده‌ها ترکیبی از خیر و شرند و کمتر پدیده‌ای را می‌توان یافت که خیر مطلق و یا شر مطلق باشد. از این رو، پدیده‌هایی که سود آن‌ها بر زیانشان غلبه دارد، «خیر» و پدیده‌هایی که زیان آن‌ها بر سودشان غلبه می‌کند، «شر» نامیده می‌شوند. بنابراین، ممکن است پدیده‌ای برای یکی، سودآور و خیر باشد و برای دیگری و یا دیگران، زیان بار و شر؛ برای نمونه، نیش حشرات و چنگال و دندان درندگان که ابزار دفاع و تغذیه آن‌ها هستند برای خود آن‌ها خیرند؛ ولی برای انسان‌ها، شر محسوب می‌گردند. عکس مطلب نیز درست است. ممکن است چیزی برای یکی، شر و زیان بار؛ ولی برای دیگری و دیگران خیر باشد، از این رو برای داوری درباره خیر و یا شر بودن هر پدیده، باید همه ابعاد و آثار آن را ملاحظه نمود.

۱-۳-۲. تبعی بودن آفرینش و تقدیر شر

آفرینش و تقدیر شر، تبعی است. هر چند شر، آفریدگاری جدا از آفریدگار خیر ندارد و آفریدگار هر دو، همان ذات پاک خداوند است، ولی خلقت شر و تقدیر آن، اصالت ندارد؛ بلکه به تبع خیر است. از این رو پس از خیر و به دنبال آن، آفریده شده است. این که پیامبر خدا ﷺ به نقل از خداوند می‌فرماید: «ای آدم! من خدا، خیر را پیش از شر آفریدم»،^{۷۹} می‌تواند ناظر به این امر باشد.

بر اساس این روایت، حقیقت شر، آفرینشی مستقل و جدا از خیر ندارد؛ بدین معنا که خداوند متعال چیزی را که ذاتاً شر باشد، نیافریده است؛ بلکه آنچه آفریده، خیر است و شر به

۷۸. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

۷۹. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۵.

تَبَعِ آفرینشِ خیر پدید می‌آید. به سخن دیگر، هدف آفریدگار از آفرینش، چیزی جز خیر نیست؛ لیکن آفرینش خیر در جهان ماده، ناگزیر، برخی از شرور را به دنبال دارد؛ برای نمونه، آفرینش زمین، خیر است؛ ولی زمین، ویژگی‌هایی دارد که گاهی زلزله پدید می‌آید. بنابراین، زلزله هم مانند خود زمین، پدیده‌ای الهی است؛ اما هدف اصلی و اولی آفریدگار، آفریدن زلزله نبوده و این پدیده پس از آفرینش زمین و به تبع آن، تحقق یافته است. البته همین زلزله، حکمت‌های فراوانی همچون: آزمایش، به یاد آوردن خدا و تکامل انسان‌ها دارد.

نمونه دیگر: آفرینش انسان، خیر است؛ اما وی برای رسیدن به هدف آفرینش خود - که همانا رسیدن به مقام خلافت الهی است - باید دارای اراده و آزادی باشد. از آن سو، موجود بااراده و آزاد، می‌تواند از آزادی خود، سوء استفاده کند، شر (بدی) ایجاد نماید و جامعه را به فساد بکشاند.^{۸۰} در این جا نیز هدف آفرینش، آفریدن شر و فساد نبوده است، بلکه شر و فساد، پس از آفرینش موجود آزادی به نام انسان و به تبع آن، تحقق می‌یابند.

۱-۳-۱. نقش انسان در وقوع شرور

انسان در پیدایش ناگواری‌ها نقش دارد؛ تقدیر الهی در مورد شروری که به دست انسان پدید می‌آیند، خذلان (به معنای: واگذار شدن انسان به خویش) است. انسان، گاهی استحقاق «توفیق» می‌یابد و گاهی استحقاق «خذلان»، و آن گاه که استحقاق خذلان یافت، خداوند، او را به خود، وا می‌گذارد. در این جاست که انسان، بدون این که مجبور باشد، به اراده خودش شرمی آفریند.

براین اساس، آنچه خیر از انسان سر می‌زند، به توفیق خداوند و منسوب به خداست و آنچه شر از انسان سر می‌زند، به خود او منسوب است؛ چرا که او بر خلاف خواست تشریحی خداوند و به اراده خود، آن را انجام داده است. به دیگر سخن، شرور از یک نگاه، مخلوق خداوند و از نگاه دیگر، منسوب به انسان. از این نظر - که همه پدیده‌ها سرانجام به علّة العلیل و مسبب الأسباب منتهی می‌شوند - شرور، مخلوق خداوند؛ اما از این نظر که اراده انسان در پدید آمدن آن‌ها نقش دارد، شرور به انسان نسبت داده می‌شوند و نه خدا؛ چنان که خداوند متعال در آیه ۷۹ سوره نساء می‌فرماید:

آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از ناحیه خدا است و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از

۸۰. آیه ۳۰ سوره بقره: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾؛ فرشتگان گفتند: آیا در زمین، کسی را می‌گماری که فساد می‌انگیزد و خون‌ها می‌ریزد، به همین معنا اشاره می‌کند.

ناحیه خود تو است.

امام صادق علیه السلام نیز در مقام نیایش، به خداوند متعال می‌فرماید:

خیر، در دستان توست و شر، منسوب به تو نیست.^{۸۱}

نتیجه‌گیری

آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام در پاسخ به شبهات و نظریات الحادی عصر حاضر، از غنای علمی و محتوایی فوق‌العاده‌ای برخوردار هستند. براساس آموزه‌های وحیانی، پیچیده‌انگاری و تبیین ناپذیرپنداری وجود خدا، توهم فقدان شواهد کافی بر وجود او و ادعای شرور به عنوان عوامل انگیزشی الحاد در آقای داوکینز، ریشه در تشبیه، همانندسازی و مقایسه خدا با سایر موجودات دارد و این در حقیقت یک خطای معرفتی است. از نظر معصومان علیهم السلام انگیزه‌های پوزیتویستی الحاد قبل از آن‌که نفی‌کننده خدا باشد، اثبات‌کننده او است. آنچه خدا را اثبات و از نظر معرفت‌شناختی وجود او را تبیین‌پذیر می‌سازد، عدم پیچیدگی و عدم همانندی او با اندامه‌های مادی و شبه مادی است. ادعای فقدان شواهد کافی نیز در حقیقت ادعای شواهد حسی و تجربی است، در حالی که خداوند قبل از هر شاهدی بوده و دنبال شاهد مادی و تجربی بودن به نوعی تنزل دادن بحث از علت به معلول است و این نیز یک خطای معرفتی و علمی آشکار است. آنچه به عنوان فقدان شواهد کافی، انگیزه الحاد تلقی می‌شود، در حقیقت انگیزه اثبات خداست.

مسأله شرور نیز نمی‌تواند عاملی برای الحاد و نفی خدا شود. هر نظریه و سیستمی برای مبدأ نظام هستی با چالش شرور مواجه است و اتفاقاً شرور توانمندترین ایراد به نظریه غیر خلقت در کنار سایر ایرادات است. کوتاه سخن آن‌که عوامل انگیزشی الحاد در حقیقت، انگیزه‌های اثباتی خدا هستند.

کتابنامه

قرآن کریم

- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- البلد الأمين والدرع الحصین، کفعمی، تهران: مکتبه الصدوق، بی‌تا.

۸۱. الکافی، ج ۳، ص ۳۱۰.

- پندار خدا، ریچارد داوکینز، ترجمه: ا. فرزاد، بی تا.
- تاریخ فلسفه، فردریک کاپلستون، ترجمه: غلامرضا اعوانی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۰ ش.
- تبیین براهین اثبات خدا، عبدالله جوادی آملی، قم: مرکز نشر اسراء، چهارم، ۱۳۸۴ ش.
- تفسیر العیاشی، عیاشی، تهران: المكتبة العلمیة، ۱۳۸۰ ق.
- تفسیر المیزان، محمدحسین طباطبایی، ترجمه: محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چهارم، ۱۳۷۴ ش.
- تنبیه الخواطر، ورام بن ابی فراس، تهران: دارالکتب الاسلامیه، اول، بی تا.
- التوحید، شیخ صدوق، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
- توحید در قرآن، عبدالله جوادی آملی، قم: مرکز نشر اسراء، چهارم، ۱۳۸۷ ش.
- جامع الأخبار، شعیری، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، اول، ۱۴۱۴ ق.
- الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقیله الاربعه، محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، قم: مصطفوی، ۱۳۸۶ ق.
- خدا در تصور انسان، محمد حسن قدردان قراملکی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۹۳ ش.
- دانش نامه عقاید اسلامی، محمد محمدی ری شهری، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی دار الحدیث، دوم، ۱۳۸۶ ش.
- رسائل، محسن فیض کاشانی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷ ش.
- روضة الواعظین، فتال نیشابوری، بیروت: موسسه الاعلمی، اول، ۱۴۰۶ ق.
- سخن گفتن از خدا، امیرعباس علیزمانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
- شرح المواقف، جزء هشتم، علی بن محمد جرجانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
- عدل الهی، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۶۷ ش.
- عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و دیگران، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶ ش.
- غرر الحکم، آمدی، تهران: دانشگاه تهران، سوم، ۱۳۶۶ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق.

- کلام و عقاید (توحید و عدل)، رضا برنجکار، قم: دانشکده علوم حدیث، اول، ۱۳۷۸ش.
- کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، متقی هندی، بیروت: مؤسسه الرساله، اول، ۱۴۱۳ق.
- محاضرات فی الإلهیات، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۸ق.
- مناظره‌های آموزنده، محمد محمدی ری شهری، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی دار الحدیث، دوم، ۱۳۹۱ش.
- مهج الدعوات، سیدابن طاووس، بیروت: مؤسسه الأعلمی، اول، ۱۴۱۴ق.
- نظریة المعرفة، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، بی تا.
- نقد برهان ناپذیری وجود خدا، عسکری سلیمانی امیری، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
- نهج البلاغه، سید رضی، قم: انتشارات هجرت، اول، ۱۳۹۵ق.

مقالات

- «بررسی انتقادات مک گراث به دیدگاه علمگرایانه (تکاملی) والحادی داوکینز»، حمید رضا آیت‌اللهی و فاطمه احمدی، مجله فلسفه دین، بهار ۱۳۸۸ش، شماره ۱.
- «پنهان بودن خدا الحاد را توجیه نمی‌کند»، پل موزر، ترجمه: رحمت الله رضایی، مجله معرفت، اسفند ۱۳۸۴ش، شماره ۹.
- «توهم خدا یا توهم داوکینز»، سید فخرالدین طباطبایی و یوسف دانشور نیلو، مجله معرفت فلسفی، زمستان ۱۳۹۳ش، شماره ۴۶.

منابع انگلیسی

- Bertran Russell, "The Talk of the Town", New Yorker, February 21, 1970.
- McGrath, AlisterE, 2004, Dawkins' God: Genes, Memes and the Meaning of Life, Oxford, Blackwell.
- _____, and Joanna Collicutt Mc Grath, 2007, The Dawkins Delusion? Atheist Fund a mentalismand
- The Denial of the Divine, The United States of America: In tervarsity Press.
- N.R. Hanson, What I Do Nit Believer and Other Essays, Dordrecht, Reidel, 1971.
- Richard Dawkins, THE GOD DELUSION, 2006.